

نحوه افکار و اندیشه های انسان به گونه ای است که امکان دارد تنها خواندن یک کتاب، پایه اندیشه ها و افکار او را بر مبنای جدید یا در مسیر خاص قرار دهد و چه باممکن است کتابی، مسیر سرنوشت میلیونها انسان را در جاده مخصوص بیندازد.

دانش چیز ثقیف انگیزی است، مشروط بر آنکه کسی مجبور نباشد از راه آن امرار معاش کند.

هیچ کاری برای انسان سخت تر از فکر کردن نیست.

به جای اینکه سعی کنید مرد موفقیت باشید، سعی کنید مرد ارزشها باشید.

به یقین بر این باورم که پول نمی تواند کهروان بشری را به سوی پیشرفت هدایت کند؛ حتی اگر در دست خداکارترین فرد بشر برای این مقصود باشد.

من هرگز به آینده فکر نمی کنم، چرا که خودش به زودی خواهد آمد.

کمتر کسی می تواند بدون دغدغه و در کمال متانت به بیان باورهایی بپردازد که با تعصبات محیط اجتماعی او یکنان نباشد. بسیاری از مردم شهادت داشتن چنین باورهایی را هم ندارند.

هر کسی بخواهد در باب دانش و حقیقت بر کرسی داوری بنشیند، خنده سی خدایان او را خراب خواهد کرد.

غذایی که مردم را سالم نگه می دارد آن نیست که می خورند، بلکه آن غذایی است که خوب هضم می کنند.

زندگی مثل دوچرخه سواری می مونه... واسه حفظ تعادلت همیشه باید در حرکت باشی... .

اگر کسی احساس کند که هرگز در زندگی دچار اشتباه نشده، این بدان معنی است که هرگز به دنبال چیزهای تازه در زندگیش نبوده است.

تنها از دوراه می توان زندگی کرد: نخست، گویی هیچ چیز معجزه نیست؛ (روح)، گویی همه چیز معجزه است.

حقیقت تنها یک توهّم است، حتی اگر روی آن پافشاری شده باشد.

شائبه ترین راه دریافت عشق، بخشیدن آن به دیگران است.

به سستی می توان در بین مغزهای اندیشمند جهان، کسی را یافت که دارای یک نوع احساس مذهبی مخصوص به خود نباشد؛ این مذهب با مذهب یک شخص عادی تفاوت دارد.

لذت نگرستن و درک طبیعت برترین نعمت است.

تنها دوراه برای زیستن در زندگی خود داری، اول اینکه هیچ معجزه ای را باور نکنی و دیگر اینکه همه چیز را معجزه بدانی.

...از دیدگاه زندگی روزانه یک چیز است که آن را خوب می دانیم: انسان برای آنهای دیگر در اینجاست.

از دیروز بیا امروز، برای امروز زندگی کن و به فردا امید داشته باش.

فرصت ها در دل مشکلات نهفته اند.

دانش بدون رین ننگ است، رین بدون دانش کور.

در سقوط افراد در چاه عشق، قانون جاذبه تقصیری ندارد.

من به این مانده باور راسخ [= معلّم و استوار] دارم که تنها یک راه برای رهایی از شر سرمایه داری وجود دارد: برقراری اقتصاد سوسیالیستی به یاری آموزش و پیروشی در خور تحقّق اهداف سوسیالیستی. در چنین ساختاری ابزار تولید و فرآورده های آن به کل جامعه تعلق داشته و مصرف آن نیز طبق برنامه خواهد بود.

بهتر آن است که ذهن را برای اندیشیدن مورد استفاده قرار دهیم نه برای انبار کردن اطلاعات.

مایل مهمی که با آن روبرو هستیم، با همان ذهنیتی که آنها را ایجاد کردیم، حل شدنی نیستند.

زندگی هر شخص زمانی شروع می شود که بتواند بیرون از خودش زندگی کند.

همزمان با گذشتن دایره دانش ما، تریکی ای که این دایره را در بر می گیرد نیز گسترده می شود.

باید شرم کنند، کانی که بدون کمترین تأمل و تفکر از پدیده های معجزه آسای دانش و فن بهره می گیرند و سفیهانه از درک مفهومی هوشمندانه آن عاجزند؛ همانند گاوی که از لذت نخوار گیاهان برخوردار، اما از دانش گیاه شناسی بی خبر است.

هر چه بیشتر می آموزم بیشتر به نادانی خود پیر می برم.

تخیل بیار مهم تر از دانش است؛ دانش محدود است، اما تخیل جهان را در بر می گیرد.

سعادت یعنی افتخار به گذشته و تلاش برای حال و امید به آینده.

سه قدرت بر جهان حکومت می کند: ۱- ترس ۲- آرزوی ۳- نادانی.

انسانهای باهوش مائل را حل می کنند، نوابغ آنها را اثبات می کنند.

رو چیز را پایانی نیست: یکی جهان هستی و دیگری حماقت انسان. البته در مورد اولی مطمئن نیستیم!

تفاوت بین نابغه و کودن بودن در این است که نابغه بودن محدودیت های خودش را دارد.

هیچگاه چیزی را خوب نمی فهمی، مگر اینکه بتوانی آن را برای مادر نوزگت شرح دهی!

هیچ کس به خرد غایب نرسد، مگر آن را در خود جست و جو کند.

تنها زندگی ای ارزشمند است که صرف زیلوان شود.

من می خواهم بدانم (خدا) چگونه این جهان را آفریده است. علاقه ای به این یا آن پدیده ندارم. در (طیف) این یا آن عنصر لطفی نمی بینم. من می خواهم اندیشه های (او) را بدانم؛ مابقی جزئیات است.

اگر آنها در طول عمر خویش، میزان کارکرد مغزشان یک میلیونوم معده شان بود، اکنون کره کی زمین تعریف دیگری داشت.

اندیشه های بزرگ همیشه با مخالفت شدید و خشونت بار اندیشه های مردم عادی روبرو بوده اند.

من نمی دانم آنها با چه سلاحی در جنگ جهانی سوم با یلدیلر می جنگند، اما در جنگ جهانی چهارم، سلاح آنها سنگ و چوب و چماق خواهد بود.